



فهرست

۲	خلاصه جلسه قبل.....
۳	مسلك سوم برای حل اشكال دوم.....
۳	مقدمه اول.....
۳	تعريف امر مولوى.....
۳	تعريف امر ارشادى.....
۵	نقد جريان روشن فكرها.....
۵	مقدمه دوم.....
۵	انواع مقدمه واجب.....
۶	بررسى اقسام مقدمه واجب.....
۷	اثبات اصالة النفسية از طريق اصالة المولوية.....
۸	اشكالات وارده بر بحث.....
۸	اشكال اول: اصل مثبت يا اصل مولويت.....
۸	جواب اشكال اول.....



بسم الله الرحمن الرحيم

## خلاصه جلسه قبل

در شک در نفسیت و غیریت، دو اشکال اساسی وجود داشت. هنگامی که دلیل بگوید: اذا مسست میتا فاغتسل و یا چیزی از این قبیل و شک کنیم این غسل مس میت، واجب نفسی است یا غیری؟ مشهور با تمسک به اطلاق دلیل، گفتند: نفسیت اثبات می شود؛ اما نظر مشهور با دو اشکال اساسی مواجه بود: یک اشکال اساسی مرحوم شیخ داشتند که فرمودند: هیئت امر از معانی حرفیه و ملحق به معانی حرفیه است و در معانی حرفیه، وضع عام و موضوع له، خاص است. در نتیجه هیئت امر اغتسل یا توضاً، موضوع له آن جزئی و خاص حقیقی است و جزئی حقیقی، قابل اطلاق و تقیید نیست و در اینجا نمی شود اطلاق جاری کرد. این تقریر اولی است که مرحوم شیخ مطرح کردند.

در حل اشکال اول، چندین مسلک وجود داشت که بحث شد. مسلکی می گفت: علیرغم این که وضع عام و موضوع له، خاص است باز هم می شود به اطلاق افرادی تمسک کرد. مسلکی هم می گفت: به اطلاق احوالی می توان تمسک کرد. بعضی ها قائل به تمسک به اطلاق ماده بودند. بعضی ها هم که می گفتند: به اطلاق ماده امر اصلی طرف مقابل، تمسک می کنیم.

مسالکی که در حل مشکل اول کلام شیخ، پایه ریزی شده بود برخی را قبول داشتیم و برخی را قبول نداشتیم ولی فی الجمله راه حلی برای اشکال اول وجود داشت.

اشکال دوم این بود که و لو از نظر فنی می توان به اطلاق تمسک کرد ولی اطلاق در برابر دو قسمی است که این دو هم وزن هستند و اطلاق که در برابر دو قسم باشد (و لو یکی وجودی و دیگری عدمی است ولی عدمش هم له حظ من الوجود است) یک قسم است و لذا نمی شود عدم القید را بر قسمی حمل کرد که خودش یک قسم است. پس اطلاق، رفض القیود است و منطبق بر بی قیدی می شود ولی وقتی اطلاق درست شد نمی تواند خصوص یک قسم را نتیجه دهد.

در پاسخ به اشکال دوم هم چندین مسلک بررسی شد که مهم ترین آن ها، مسلک مرحوم محقق اصفهانی و مسلک حضرت امام بود.

در حل مشکل اول، اطلاقات را قبول داشتیم. در حل مشکل دوم هم از طریق فرمایش محقق اصفهانی، اشکال آقای فاضل را دفع کردیم ولی درعین حال اطمینان کاملی حاصل نشد که بگوییم: همین که قیدی نبود پس نفسی است.



از سابق در اشکال اول می‌گفتیم: اطلاق احوالی در هیئت است و اطلاق در ماده هم وجود دارد و مشکلی نیست. در اشکال دوم هم شبیه آنچه محقق اصفهانی می‌فرمودند را قبول داشتیم و می‌گفتیم: عدم القید بر تعیین این قسم، نوعی قرینیت دارد چون این قسم، کم مؤونه است ولی در بررسی‌های که بیان شد، تردیدی در حل اشکال دوم باقی ماند.

## مسلك سوم برای حل اشکال دوم

غیرازاین طریقی که برای تعیین نفسیت بیان شد، مسلك سومی هم در حل مشکل دوم وجود دارد که مبتنی بر مقدماتی است:

### مقدمه اول

اوامر به دو قسم تقسیم می‌شوند:

۱- اوامر مولوی

۲- اوامر ارشادی

### تعریف امر مولوی

امری است که از ناحیه مولی بما هو مولی صادر شده است و پایه و مبنای ثواب و عقاب است و خودش ثواب و عقاب می‌سازد. مولی از موضع مولویت و کرسی تشریع، خواسته خودش را در قالب امر و حکم بیان می‌کند و این حکم، همان حکم شرعی می‌شود که عقاب و ثواب مستقلی دارد.

### تعریف امر ارشادی

معنای ارشادی این است که مولا از حیث مولویت، اِعمال نظر نکرده است بلکه به عنوان رئیس العقلا ما را به سمت چیزی که عقلا آن را می‌گویند هدایت می‌کند. در روایات پزشکی که آمده است: «پنیر را با گردو بخورید» این ارشاد به واقعیتی در خارج است که مولا بنای بر اِعمال مولویت ندارد و اگر تخلف کنیم نمی‌گویند: عصیان کرده است. اگر کسی هم تخلف کرد از این خاصیت محروم مانده است. مولا می‌گوید: این واقعیت است و عنایت مولوی



ندارد که «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (نور/۶۳) باشد. این امر مولی بما هو مولی نیست بلکه مثل این است که ما همدیگر را ارشاد می‌کنیم.

وقتی می‌گوید: اگر این راه را بروی به طرف چاه است، در واقع راه را نشان می‌دهد ولی اِعمال مولویت نمی‌کند و انبعاث او به سمت انجام دادن یا انزجار او از انجام دادن، از عقل خودش می‌جوشد. مطلوب او نیست که عقاب و ثوابی برایش تعیین کند.

بنابراین اگر مولی امری را که بر اساس مصالح و مفاسد است بیان کرده و اِعمال مولویت کند باید انجام دهیم و اگر انجام ندهیم مؤاخذه می‌کند؛ اما اگر دوستانه بگوید که راه این است و من این گونه می‌فهمم و بقیه‌اش با خودت است، این ارشاد می‌باشد.

## نکته اول: انواع ارشاد

در باب ارشاد نکته‌ای را گفتیم که ممکن است گاهی اشتباه شود و آن این است که ارشاد دو قسم است:

۱- ارشاد به مصالح و مفاسد عقلی و عقلانی که مولی قصد اِعمال مولویت ندارد. مثل امور پزشکی که البته ما این را قبول نداریم.

۲- ارشاد در «اطیعوا الله» یعنی ارشاد به چیزی که عقلاً نمی‌توانند اِعمال مولویت کنند. مثل «اطیعوا الله» که اگر شارع بخواهد عقلاً می‌توانند بگویند.

در این دو قسم، مولویتی نیست بلکه فقط شما را به عقل ارشاد می‌کند.

## فرق حکم عقل با دو قسم ارشاد

در یک جا ارشاد با این دو قسم فرق می‌کند و آن احکام مستقل عقلی است. اگر شارع بگوید: «اجتنبوا الظلم» این ارشاد به حکم عقل است و عقل مستقلاً با قطع نظر از حکم شارع می‌گوید که ظلم نکن؛ اما این کلمه شارع ولو این که در آن اِعمال مولویتی نشده است ولی طبق مستقلات عقلیه، خود عقل می‌گوید: حکم مستقلی دارم و هر چه که عقل به آن حکم کند شرع هم به آن حکم می‌کند. اِعمال مولویت از خود حکم عقل به دست می‌آید. این ارشاد را مقابل مولوی قرار نمی‌دهیم چون ارشاد در احکام مستقلة عقلیه، ولو این که ارشاد است ولی اگر این ارشاد نبود، مولویت با حکم عقل وجود داشت و لذا خیلی با این کاری نداریم. ارشاد غالباً معنایش این است که اینجا مولویتی در کار نیست جز این نوع سوم که هر چند ارشاد است ولی مولویت عقلی شرعی هم وجود دارد.

بنابراین احکام یا اوامر به دو قسم تقسیم می‌شوند:



- ۱- اوامر مولوی که بعث و زجر شرعی است و به دنبال آن، جریمه و مجازات است؛ چه مقنن عرفی و چه مقنن شارع باشد که ثواب و عقاب اخروی دارد.
- ۲- اوامر ارشادی که در آن ثواب و عقابی به طور مستقل وجود ندارد.

### نکته دوم: اصل در مولویت و ارشادیت

نکته دوم این است که هرگاه ما در مولویت و ارشادیت یک امر یا نهی شک کنیم، همه اصولیین و مجتهدین و فقها می‌گویند: اصل، مولویت است.

مثال: اگر کسی در مجلس در ماده‌ای از دستور جلسات مجلس، شک کند که آیا به عنوان یک حکم حکومتی و قانون مملکتی است یا به عنوان اینکه در مذاکرات مجلس و مقدمات و مؤخرات آن، حرف‌هایی است که زده شده است و حالت ارشادی دارد. در اینجا اصل، این است که این ماده قانونی است و مستوجب ثواب و عقاب است.

شارع مقدس و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه هدی (علیهم السلام) در جاهایی که امر و نهی می‌کنند، اصل این است که قانون‌گذارند و مقامشان، مقام قانون‌گذاری است. اصالة المولویه از پایه‌های اجتهاد است و اگر کسی در این اصالة المولویه تردید کند اجتهاد فرومی‌ریزد.

### نقد جریان روشن‌فکرها

برخی از جریان روشن‌فکری‌ها به این اصل برمی‌گردد که می‌گویند: چه کسی گفته شارع در معاملات در کرسی مولویت و قانون‌گذاری است و برخی از این نحله‌ها می‌گویند: شارع در عبادات، حرف تعبدی مولوی می‌زند اما همین نحله‌ها در معاملات و اموری که جنبه عرفی و عقلایی دارد این اصل را قبول ندارند.

این نظریه، غلط است و هم با آن اصل عقلایی که اصالة المولویه باشد سازگار نیست و هم شواهد زیادی در روایات داریم که شارع مقدس در معاملات و جاهایی که جنبه‌های عرفی دارند باز هم اعمال مولویت کرده است. یعنی شواهد به خلافش هست. پس «اذا شککنا فی المولویه و الارشادیه فالاصل المولویه».

### مقدمه دوم

### انواع مقدمه واجب

گفتیم که مقدمه واجب سه قسم است و ما با دو قسم آن کار داریم:



## ۱- عقلی و عقلائی و عرفی

مقدمه‌ای که عقلی و عقلائی و عرفی است یعنی شارع اگر نگوید هم خود عقل یا عقلا می‌فهمند. شارع که فرموده: حج انجام بده، عقل این را می‌فهمد که باید بلیط و ویزا بگیرد. این‌ها مقدمات عقلیه است و اصل سفر هم مقدمه عقلیه است و نیازی به گفتن شارع نیست.

## ۲- شرعی

مقدمه‌ای که شرعیه است و معنایش این است که عقل ما به تنهایی، مقدمیت چیزی برای واجب را نمی‌فهمد و شرع باید کمک کند. مثل طهارات ثلاث (وضو، غسل و تیمم) که مقدمه برای نماز و صحت نماز و عبادات هستند ولی مقدمیت آن‌ها را اگر شارع نمی‌فرمود ما نمی‌فهمیدیم. برای اینکه تأثیر طهارت در صحت نماز، عقل گریز است و عقل ما به این دسترسی ندارد. باید شارع کمک کند و لذا می‌فرماید: وقتی می‌خواهید نماز بخوانید فاغتسلوا، توضؤا.

## بررسی اقسام مقدمه واجب

در قسم اول که مقدمه عقلی و عرفی است اگر شارع چیزی نگوید عقل ما کاملاً این را می‌فهمد و این روشن است. در قسم دوم، عقل ما نمی‌فهمد و شارع، بیان مقدمیت می‌کند.

اگر در قسم اول شارع چیزی را بگوید، این ارشاد است. در قسم دوم هم شارع وقتی که بگوید توضأ یا اغتسل، در حقیقت یک نوع ارشاد به مقدمیت است اما ارشاد به چیزی است که عقل ما به تنهایی نمی‌فهمد.

در قسم دوم مقدمات عقلی، جایی که غیری باشد در آنجا هم در واقع ارشاد به چیزی است که نمی‌دانیم ولی تأسیس جدیدی ندارد بلکه می‌گوید: این مقدمه ربط دارد و من تأکید کردم و شما ربطش را نمی‌دانید و من آن را می‌گویم. در پله بالا رفتن، ربطش را برای تحقق مطلوب مولی می‌فهمیدید و من تأکید کردم. در وضو و غسل ربطش را نمی‌فهمیدید شارع می‌گوید: من ربطش را می‌گویم.

اگر ما مطمئن باشیم به امری که در کلام شارع آمده است غیری است؛ اگر روی مقدمات عقلی و عرفی باشد که با قطع نظر از فرمایش شارع من خودم هم می‌فهمم این ارشاد بما هو المعلوم است که للتأکید می‌باشد. آنجایی که مقدمات شرعیه است، بیان شارع که امر غیری است ارشاد به چیزی است که او نمی‌فهمد ولی در هر حال، ارشاد است و حرف تازه‌ای نمی‌زند جز اینکه می‌خواهد ربط این‌ها را بگوید.



## اثبات اصالة النفسية از طريق اصالة المولوية

با توجه به این مقدمه می‌گوییم: جایی که امری در کلام شارع آمده است و این امر تعلق گرفته به چیزی که مقدمه عقلی و عرفی و یا مقدمه شرعی است و ما نمی‌دانیم که آیا این امر غیری است و فقط حیث مقدمی‌اش را می‌گوید یا این که کار به مقدمیتش ندارد و امر نفسی است؟ مثلاً فرموده: «اغتسل عند مس المیت» نمی‌دانیم که این امر، مثل «اغتسل للجنابة» است که امر غیری است یا امر نفسی است؛ چه برای نماز باشد و چه نباشد. این خودش مطلوبیت دارد. در واقع شک داریم که اغتسل، نفسی است یا غیری؟

در شک در نفسیت و غیریت اگر مقدمه دوم را ملاحظه کنید روح این شک، شک در ارشادیت و مولویت است. اگر این امر شارع، غیری باشد در واقع ارشاد می‌کند که این با چیز دیگری ربط دارد و اگر نفسی باشد می‌گوید: این مولوی است.

پس شک در نفسیت و غیریت در عمق به شک در ارشادیت و مولویت برمی‌گردد. در شک در مولویت و ارشادیت بر اساس مقدمه اول گفتیم: اصل، مولویت است. پس اصالة المولوية می‌گوید: این امر، امر نفسی است. یعنی آنچه شارع می‌گوید، اصل این است که حرف جدیدی می‌زند و آن مبنای ثواب و عقاب است و عنایت مولوی روی آن دارد.

در طرق قبلی، گفتیم: اصالة الاطلاق، اقتضای نفسیت می‌کند ولی در اینجا اصالة المولوية را آوردیم. اصالة المولوية بحث اطلاق نیست بلکه یک اصل عقلایی مستقل است. این اصل، مستقیماً نظر به مولویت دارد و مستلزم این است که نفسی بشود.

بنابراین ما می‌توانیم از طریق اصالة المولوية، اصالة النفسية را اثبات کنیم. برخلاف طرق قبلی که از طریق اصالة الاطلاق و یا حکم عقل، نفسیت را اثبات می‌کردیم. در اینجا از راه اصالة المولوية، اصالة النفسية را اثبات می‌کنیم. این تقریری جدید بود که با تقریرهای دیگر، متفاوت بود. پس هر جا شک شود که آیا مولا، با این امر، ارشاد می‌کند و نکته‌ای را تنبه می‌کند بدون این که ثواب و عقاب بگذارد و یا اینکه قانون‌گذاری می‌کند و ثواب و عقاب جعل می‌کند؛ در مقام شک، اصل این است که قانون‌گذار، قانون را بیان می‌کند و این اقتضای نفسیت است. این مبنا و دلیل و مسلکی است که می‌شود از مجرای مولویت به نفسیت رسید.



## اشکالات وارده بر بحث

چند اشکال اینجا وجود دارد که یکی را بیان می‌کنیم. اگر این چند اشکال را بتوانیم دفع کنیم این مسلک، یک مسلک متفاوت با سایر مسالک می‌شود و موضوع را حل می‌کند.

### اشکال اول: اصل مثبت یا اصل مولویت

ممکن است کسی بگوید این نوعی عبور از ملزوم به لازم است و نوعی مثبت است شما می‌گویید: اصل، مولویت است و مولویت اقتضای نفیست دارد. پس شما از عنوان مولویت به یک عنوان دیگری عبور می‌کنید و این مستقیماً ورود در مسئله نیست و نوعی، مثبت است.

### جواب اشکال اول

در تنبیهاست استصحاب و در بحث اصل مثبت گفته شد که اصل مثبت، حجت نیست اما مثبتات امارات و اصول لفظیه، حجت است. هر جا که دلیلی لفظی باشد که قطع است و یا اماره‌ای دارید که غیر قطع است و دلیل اجتهادی می‌باشد، مثبتات این‌ها حجت است و لذا اصالة المولوية می‌گوید: این امر، مولوی است و لازمه عقلی مولویت این است که این نفسی باشد نه غیری.

اثبات این لازم عقلی با جریان اماره و دلیل، مانعی ندارد و فقط در استصحاب و برائت و اصول عملیه است که مثبتاتش، بنا بر نظر مشهور حجت نیست اما در امارات و ادله لفظی، حجت است و مثبتات و لوازمش حتی با چند واسطه می‌تواند حجت باشد.

در ادله بحث این است که اگر لوازم غیر بین باشد، آن هم حجت است ولی تا این حد که لازم بین به معنای عام است یعنی مولویت و نفیست.

در مباحث علما، راجع به اصالة المولوية، بحث مستقلی نشده است.